

پیشگیری از بزهکاری در حقوق ایران

میرمهران سید جلیلی سقزچی

دکترای حقوق تجارت بین الملل از دانشگاه نورث وست

چکیده

جامعه ناگزیر است ابزارهایی را برای جلوگیری از انحراف اعضا از معیارهای پذیرفته شده رفتار اجتماعی به کارگیرد و تداوم نظم اجتماعی را محقق نماید. در این راستا پیشگیری از بزهکاری مستلزم آن است که علاوه بر طی نمودن مطلوب فرایند جامعه پذیری در مراحل مختلف رشد، در طی این مراحل عوامل نفوذ اجتماعی (خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه ها)، ابزارهایی را به کار گیرند. تا تداوم عمل کودکان و نوجوانان به هنجارهای اجتماعی تضمین شود. وجود مقررات انضباطی نامتناسب و غیراستدلالی، عدم قاطعیت اولیای مدرسه در اعمال مقررات انضباطی، غلبه جنبه تنبیهی بر جنبه اصلاحی مقررات، ضمانت اجراهای آسیب زا از جمله اخراج از کلاس و مدرسه و بی توجهی اولیای مدرسه نسبت به نشانه های خطر گرایش به بزهکاری از جمله وقوع زورگویی در مدرسه، روابط با همسالان و افت تحصیلی دانش آموزان، بی توجهی معلم و اولیای مدرسه نسبت به حالات روحی و روانی آسیب زا در دانش آموزان از جمله وجود ترس و افسردگی و نوع تدریس معلم کارکرد کنترلی مدرسه بر رفتار دانش آموز را زایل خواهد نمود. برای پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان پیشگیری وضعی از جرم با راهکارهای پیشگیری رشد مدار و جامعه مدار باید نقاط کور یکدیگر را روشن ساخته تا به این ترتیب از دستاوردهای متقابل هم در جهت تکمیل روشهای پیشگیری از بزهکاری که هدف مشترک همه آنهاست. و جلوگیری از افراط و تفریط های بی جا در رابطه با مشکل بزهکاری کمال بهره برداری حاصل شود. نتیجه دیگری که می توان اشاره کرد این است که در بسیاری از موارد، مرز بین بزهکاری و بزه دیدگی طفل مبهم بوده و تشخیص آن بسیار دشوار است. با توجه به رابطه ی موجود بین بزه دیدگی و بزهکاری طفل، مبارزه با بزه دیدگی می تواند نقش مؤثری در پیشگیری از بزهکاری، ایفا نماید. به طور کلی، سیاست جنایی ایران در این زمینه می بایستی مبتنی بر مبارزه با بزه دیدگی و حمایت از طفل بزهکار باشد.

واژگان کلیدی: بزهکاری، پیشگیری، حقوق ایران

مقدمه

بزهکاری به عنوان یکی از چالش‌های اساسی جوامع معاصر، نه تنها باعث آسیب‌های فردی و خانوادگی می‌شود، بلکه پیامدهای منفی گسترده‌ای بر ساختار اجتماعی، نظام عدالت کیفری و امنیت عمومی به همراه دارد. از این رو، پرداختن به مسئله پیشگیری از بزهکاری به عنوان یکی از اهداف کلیدی نظام‌های حقوقی، به ویژه در حقوق ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیشگیری از بزهکاری فراتر از مواجهه صرف با جرم پس از وقوع آن است و بر شناسایی، تحلیل و مقابله با علل و عوامل زمینه‌ساز بزهکاری تأکید دارد تا بتوان با اتخاذ راهکارهای پیشگیرانه مؤثر، از ارتکاب جرم جلوگیری نمود.

در حقوق ایران، پیشگیری از بزهکاری به عنوان یکی از ارکان مهم سیاست جنایی کشور مورد توجه قرار گرفته و در اسناد و قوانین متعدد، اعم از قانون مجازات اسلامی، قوانین تأمینی و تربیتی و برنامه‌های توسعه اجتماعی، جایگاه ویژه‌ای دارد. این رویکرد شامل مجموعه‌ای از اقدامات حقوقی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی است که با هدف کاهش آسیب‌های اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی و مسئولیت‌پذیری شهروندان به اجرا درمی‌آید. به عبارت دیگر، پیشگیری از بزهکاری در حقوق ایران مبتنی بر نگرشی جامع است که تعامل مؤثر بین نهادهای قضایی، انتظامی، آموزشی و اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

عوامل مؤثر در بزهکاری بسیار متنوع و پیچیده هستند و شامل مواردی چون فقر، نابرابری‌های اقتصادی، ضعف بنیان‌های خانوادگی، کمبود آموزش‌های قانونی، اعتیاد و مسائل روانی می‌باشند. بنابراین، استراتژی‌های پیشگیرانه باید متناسب با این عوامل طراحی و اجرا شوند تا اثربخشی لازم را داشته باشند. علاوه بر این، تحولات فناوری و ظهور جرایم نوین، همچون جرایم سایبری، نیازمند بازنگری در شیوه‌های پیشگیری و به‌کارگیری ابزارهای نوین حقوقی و انتظامی است.

در این زمینه، نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی به درک بهتر علل و زمینه‌های بزهکاری کمک می‌کنند و چارچوبی علمی برای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه ارائه می‌دهند. از منظر حقوق کیفری ایران نیز، اقدامات تأمینی و تربیتی، نظیر برنامه‌های اصلاحی، آموزش مهارت‌های اجتماعی، اقدامات حمایتی برای افراد در معرض خطر و تشدید مجازات‌ها در موارد خاص، بخشی از مجموعه تدابیر پیشگیرانه هستند که در راستای کاهش ارتکاب جرم طراحی شده‌اند.

هدف از نگارش این مقاله، بررسی ابعاد مختلف پیشگیری از بزهکاری در حقوق ایران با رویکردی تحلیلی و علمی است. در این پژوهش، ضمن مرور ادبیات حقوقی و جرم‌شناسی، چارچوب‌های قانونی و سیاست‌های اجرایی مرتبط با پیشگیری از بزهکاری مورد تحلیل قرار گرفته و با توجه به وضعیت موجود، پیشنهاداتی کاربردی جهت ارتقای نظام پیشگیری ارائه می‌شود. امید است نتایج این تحقیق بتواند به توسعه سیاست‌های مؤثر و هماهنگ در جهت کاهش جرم و افزایش امنیت اجتماعی در ایران کمک شایانی نماید.

نگرشی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

زندان با همه مختصات فوق موجب توسعه حالت خطرناک بزهکار نوجوان و پایدار شدن بزهکاری نزد ایشان را به ارمغان می‌آورد. بنابراین باید از یک طرف به دنبال راهی بود که آثار منفی زندان را زائل سازد و از طرف دیگر اصلاح و بازپروری عادلانه نوجوان معارض با قانون را در پی داشته باشد. این مهم تنها در صورتی میسر است که نوع نگرش نظام عدالت کیفری به مسئله بزهکاری نوجوانان تغییر یابد و سیاست جنایی متفاوتی را در قبال بزهکاری آنان اتخاذ نماید. سیاستی که از رسمی شدن فرایند رسیدگی‌های کیفری نوجوانان جلوگیری نماید و مداخله نظام کیفری را به حداقل برساند و اولویت در اقدامات بازپروری و پاسخ‌های با رویکردی حمایتی و اصلاح نوجوانان معارض با قانون را سرلوحه کار خویش قرار دهد. لذا جنبش قضازدایی، که اساس کار آن مبتنی بر تغییر مسیر رسیدگی‌های کیفری می‌باشد این نوید را می‌دهد که می‌توان سیاست جنایی افتراقی‌ای

برای رسیدگی‌های رسمی کیفری کودکان و نوجوانان اتخاذ کرد. در پژوهش پیش رو تلاش شده است تا علاوه بر شناسایی مفهوم پایداری بزهکاری و قضازدایی به این پرسش نیز پاسخ داده شود که سیاست قضازدایی چه سهمی در پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان دارد و این که رویکرد قضازدایی برای نیل به این مهم چه نقشی را ایفاء می‌کنند؟

پایداری در بزهکاری، بازگشت موفقیت آمیز بزهکار است به چرخه حیات مجرمانه، بازگشتی که نشان از شکست برنامه‌ها و سازوکارهای نظام عدالت کیفری در مقابله با بزهکاری و ممانعت از پافشاری او بر رفتارهای کژروانه داشته است و حالت خطرناک یا ظرفیت جنایی بالای او را به جامعه خاطرنشان می‌دارد. از این رو، پایداری فرایندی است که در طی آن بزهکار با اصرار بر رفتارهای نابهنجار ضداجتماعی خود و آمدوشدهای مکرر به نظام عدالت کیفری به تدریج مجرب‌تر، سرسخت‌تر و حرفه‌ای‌تر شده و با عادت به حیات مجرمانه، جریان صعود و نزول را در زندگی ناهم‌نوی خود با جامعه در پیش خواهد گرفت. فرایندی که در آن هرگونه اصرار بر رفتار مجرمانه نشان از خطرناکی حالت بزهکارانه فرد داشته و سرسختی و پافشاری او در طی کردن مسیر کژروانه و ضداجتماعی را نشان می‌دهد، مسیری که در آن بزهکار و رفتارهای بزهکارانه او به رشد و تحول می‌رسند (عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۱۷). به این ترتیب پایداری در بزهکاری فرایندی است که در آن بزهکار با ارتکاب بزه و تکرار آن نقش فعالی برای کسب برچسب مجرمانه قبول کند که هویت فرد را دگرگون کرده و از دید همگان جز بزه و بزهکاری از سوی وی، چیز دیگری انتظار نمی‌رود.

مفهوم قضازدایی و انواع آن

این مفهوم عمدتاً در ارتباط استفاده مقامات تعقیب جرم از جانشینهای کلاسیک کیفری در تعقیب محاکمه و جرائم است. اثر چنین روشی خارج کردن فرد مظنون از فرایند رسیدگی قضایی کیفری بوده (غیر قضایی کردن) و ممکن است در هر مرحله از جریان رسیدگی صورت گیرد (نجفی ابرند آبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ۱۳۶). هدف اصلی برنامه‌های قضازدایی تغییر مسیر نوجوانان و دوری از نظام رسمی دادرسی ویژه نوجوانان می‌باشد.

به این ترتیب قضازدایی تلاش سازمان یافته‌ای است که شامل یک سیستم تعلیق عدالت کیفری رسمی برای متهمان نوجوان است در حالی که نوجوان متهم در حل و فصل جرم ارتكابی شرکت داشته و اقدامات پیشگیرانه لازم برای جلوگیری از تسری آثار جرم را انجام می‌دهد که این امر که به صورت یک توافق میان دادگاه، نوجوان نوجوان و خانواده وی می‌باشد و دادگاه در یک دوره درمان یا فعالیتهای دیگری را برای ایشان مشخص می‌کند هنگامی که نوجوان از شرایط قضازدایی راضی است، موضوع اصلی که مورد توجه قرار می‌گیرد این است که اختلاف بدون دخالت دادگاه حل و فصل شد که این امر ایجاد سابقه کیفری برای نوجوان را به همراه دارد (Trupin & et al, ۲۰۱۳, ۸۶۷). قضازدایی در این مفهوم در بردانده انحراف از سیستم عدالت کیفری و توسل به سرویسهای حمایت اجتماعی است (مهر، ۱۳۹۱، ۱۶۸). از این رو قضازدایی یا غیر قضایی نمودن رسیدگی‌های کیفری، فرایندی است که نظام عدالت کیفری با کاربست سازوکارهای خود سعی می‌کند که از ورود مجرم یا بزهکار به مراحل مختلف رسیدگی رسمی کیفری جلوگیری نماید یا مانع از ادامه حضور وی در رسیدگی رسمی کیفری می‌شود. به منظور کاهش عواقب ناشی از دخالت دادگاه برای نوجوانان برچسب زنی، سوء سابقه و... و بازسازی و بازپروری سریع آنان. قضازدایی در واقع، دو شیوه و معنای عمده دارد: قضازدایی مطلق یا حداکثری، یعنی برخی جرایم و مجرمان قبل از رجوع به دستگاه قضایی به سیستم میانجیگری کاملاً جامعه‌وی و غیر دولتی هدایت میشوند و در صورت عدم رسیدن به نتیجه مطلوب طرفین از گذر این سازوکار، دستگاه قضایی شکایت را پذیرفته و رسیدگی می‌کند. قضازدایی نسبی یعنی مداخله یکی

از نهادهای غیر قضایی و اجتناب از ادامه حضور زیاد متهم در دستگاه عدالت کیفری یا مداخله حداقلی دستگاه قضایی (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۱، ۳۳).

از این رو با نگاهی به رویکرد نوین سیاست جنایی ایران از رهیافت قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشاهده می‌گردد که قانون‌گذار ایران به نوعی قضا‌زدایی نسبی را مورد شناسایی قرار داده و راه را برای تغییر مسیر دادرسی کیفری خصوصاً در دادرسی‌های افراد زیر هجده سال باز گذاشته است. پیش‌بینی نهادهایی چون تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نهادهایی چون تعلیق تعقیب، بایگانی نمودن پرونده و قرار میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نشان از توجه قانون‌گذار به مفهوم قضا‌زدایی نسبی و اصل حداقل مداخله کیفری در تدوین قوانین مذکور دارد.

برنامه‌های اصلاحی مناسب در سطح جامعه

برنامه‌های اصلاحی مناسب در سطح جامعه در دو قسمت تامین آموزش و پرورش مناسب و ایجاد واحد مدیریتی در پیشگیری از وقوع جرم قابل بررسی است.

- بعد از محیط خانواده که محیطی غیر انتخابی و حتمی برای کودک و نوجوان است، محیط مدرسه و کلاس درس موثر در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان می‌باشد. تحقیقات نشان می‌دهند که تا حد زیادی این خود مدارس هستند که مسئول شکست تحصیلی، رفتار اخلاق‌گرایانه و فرار دانش‌آموزان می‌باشند. لذا، کانون اصلی راهکارهای اجتماعی پیشگیری از بزهکاری از طریق مدرسه، باید اتخاذ سیاست‌هایی باشد که موارد افت تحصیلی، رفتار اخلاق‌گرایانه و فرار از مدرسه و دیگر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان را به حداقل برسانند. مسلماً مدرسه هیچگاه نمی‌تواند محرومیت‌های کودک را به طور کامل جبران کند؛ اما می‌تواند کودک را نسبت به ارزش‌های اساسی خود آگاه سازد و به او بیاموزد که چگونه می‌تواند آنها را پرورش دهد. در نتیجه حضور نوجوانان در یک مدرسه خوب امید است که او به صورت فردی توانا و شایسته بارآید. در واقع، این وظیفه دولت و سازمان‌های ذیربط است که با وسائل مقتضی هم‌عرض آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت، رشد فکری، بالابردن بینش کودکان و نوجوانان، پیش‌بینی لازم جهت مبارزه و جلوگیری از آلودگی گناه، شرایط مادی و معنوی، احتیاجات و ضرورت‌های زندگی آنان را تا حد امکان هماهنگ سازند و با وسائل مقتضی به جنبه‌های اخلاقی و معنوی امور آنان توجه‌کافی مبذول دارند.

- همواره پیشگیری بر درمان مقدم است و بزرگترین راه توسعه قضایی شاید توجه جدی به این مسئله باشد. پیشگیری علاوه بر آنکه نقش سازنده تری در سالم‌سازی فردی و اجتماعی دارد به لحاظ هزینه‌های مربوطه نیز می‌تواند کم‌خرج‌تر از درمان باشد. بدیهی است که این گونه تئوری‌های علمی در زمینه پیشگیری هنگامی به موفقیت می‌انجامد که یک مدیریت مناسب در بطن قوه قضائیه برای پیگیری این امر مهم و تحقق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی بوجود آید تا در زمینه مطالعات و تحقیقات که در اصل همان رسیدن به تئوری شناخت جامعه و پیشگیری قبل از ارتکاب جرم باشد اقداماتی را انجام دهد. روشن است که ایجاد واحد مدیریت مناسب در قوه قضائیه و ارائه راهکارهای مناسب برای تحقق این هدف زمانی می‌تواند مفید باشد که هماهنگی سایر قوای مقننه و مجریه را نیز به همراه داشته باشد. چرا که ریشه بسیاری از جرائم و ناهنجاری‌های اجتماعی به عواملی بر می‌گردد که حل و اصلاح آن در چهار چوب وظایف قوه قضائیه نبوده و غالباً از وظایف دستگاه اجرایی کشور به شمار می‌رود و در مواردی نیز قوه مقننه می‌تواند راه‌گشای حل معضلات قانونی و اصلاح و تغییر سیاست جنایی باشد. اکنون هدف از اجرای مجازات اهدافی انسانی و بشر دوستانه است و به بزهکار به عنوان فردی که نیازمند به کمک برای اصلاح و بازسازی

خود می باشد نگرسته شده است و چنانچه مجازات بتواند علاوه بر هدف سزادهی و عبرت آموزی در سازگار ساختن مجدد اجتماعی بزهکار و اصلاح او قدم بر دارد می توان به آن به عنوان یک کیفر سودمند نگاه کرد. در وهله ی نخست لازم است زمینه تغییر نگرش در قوای سه گانه علی الخصوص قوه قضائیه به عنوان متولی و مجری پروژه پیشگیری از جرم فراهم آید و لازم است بخش عظیمی از انرژی و توان این قوه در راستای جلوگیری از ارتکاب جرم و اجرای اصل ۱۵۶ قانون اساسی مصرف گردیده و وضع قوانین کارا و موثر و حذف قوانین جرم زا، تصحیح سیاست جنایی و تغییر نگرش به نوع کیفرها با تکیه بر تعالیم دین مبین اسلام و قوه مجریه با اختصاص بودجه و اعتبارات مناسب برای از بین بردن عوامل جرم زا مانند بیکاری، تورم، گرانی، ایجاد تسهیلات برای ازدواج جوانان، فراهم کردن محیط تفریحی و ورزشی مناسب برای اطفال و نوجوانان و ... قوه قضائیه رادپیشگیری از جرایم یاری کنند. ایجاد تشکیلات مناسب برای نیل به اهداف فوق یکی از وظایف قوه قضائیه است. با بسترسازی برای پروژه های علمی مربوط به پیشگیری از وقوع جرم، تدوین لوایح مناسب در راستای تصحیح سیاست جنایی و اصلاح قوانین موثر واقع گردد.

پیشگیری رشد مدار

پیشگیری اجتماعی رشد مدار با مداخله ی زودرس در فرآیند رشد برای جامعه پذیری افراد در صدد است تا از تداوم مشکلات رفتاری کودکان در معرض خطر جلوگیری کند. بر اساس پژوهش ها، برای این که این پیشگیری بتواند به رشد سالم کودکان مشکل دار کمک کرده و از استقرار رفتارهای بزهکارانه در آنان جلوگیری کند، از دو رهیافت شناسایی عوامل خطر و تقویت عوامل حمایتی استفاده می کند.

شناسایی عوامل خطر

در پیدایش و پایداری رفتارهای مجرمانه شرایطی نقش دارند که عوامل خطر نامیده می شوند. این عوامل به ویژگی های فردی، شرایط اجتماعی- اقتصادی، فرهنگی، جمعیت شناسانه و دیگر شرایطی که احتمال وارد و درگیر شدن افراد در رفتارهای مجرمانه ی مزمن را در آینده افزایش می دهند. انسان در دوران طفولیت از عوامل حمایتی مانند کانون حمایت از خانواده، عشق والدین، آموزش مدرسه، کودکستان، رابطه تعاملی سازنده با مربیان، آموزگاران، دوستان و خانواده برخوردار است. اگر این عوامل حمایتی کارکرد خود را درست انجام ندهند، تبدیل به عوامل خطر می شوند.

-عوامل خطر فردی به ویژگی های شخصی افراد بستگی دارند و درمختل کردن فرآیند رشد افراد و جامعه پذیری آنان نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. پرخاشگری یکی از عوامل خطر فردی است که معمولاً در سنین ۲۷ تا ۲۹ ماهگی از سوی کودکان بسیار رخ می دهد. کودکان در این دوران به دلیل حس مستقل شدن از رهگذر پرت کردن اشیاء و گاز گرفتن دیگران به پرخاشگری مبادرت می ورزند. نبودن شرایط معیشتی مطلوب برای مادران باردار و نوزادان و نداشتن عزت نفس و نداشتن احساس مسئولیت و استفاده از مواد مخدر و موارد دیگر از عوامل خطر فردی موثر در پیدایش بزهکاری می باشند.

-خانواده به عنوان موثرترین عامل در پرورش کودکان و نوجوانان، در پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان، نقش گسترده ای دارد. بدین ترتیب، اقدام های تنبیهی و تشویقی بی ضابطه ی پدر و مادر، برخورد نامناسب آنان و بی سواد و ورواج پرخاشگری میان اعضای خانواده و مانند آنها عوامل خطری هستند که بیم پایداری ناهنجاری و در نهایت بزهکاری را در آینده بوجود می آورند.

-محیط مدرسه نیز در پیدایش عوامل خطرو رفتارهای ضد اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. این محیط ممکن است مسایل گوناگونی راه کودکان نمایان کند که در بزهکاری آنان درآینده موثر واقع شود. ازجمله شکست تحصیلی، رفتار توأم. اخراج همیشگی از مدرسه، عقب ماندگی تحصیلی به علت فقدان آینده بینی و برنامه ریزی صحیح وعوامل با اخلال گری وآشوب خطر دیگری که در مدرسه امکان تاثیر گذاری داشته، باید مورد توجه قرار گیرد.

-الگوپذیری نادرست کودک و نوجوان از همسالان نابهنجار و کنترل منفی گروه همسالان از جمله مهم ترین زمینه های خطر گروه همسالان در دوره نوجوانی است. وجود شرایط آسیب زا در خانواده موجب فاصله گرفتن هر چه بیشتر نوجوان از خانواده شده و او را به سوی همسالان نابهنجار که وضعیتی مشابه دارند سوق می دهد .

رسانه ها هم به عنوان بانفوذترین ابزار ارتباطی نقش عمده ای در گسترش زمینه ها و شرایط خطر برای کودکان و نوجوانان ایفا می کنند.

تبیین پذیرش رویکرد قضازدایی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

رفتار افتراقی (حتی المقدور غیر کیفی نسبت به صغار بزهکار و ناسازگار با ظهور مکاتب چهارگانه موسم به جرم شناسی های واکنش اجتماعی تعامل گرایی یا برچسب زنی سازمانی یا مهندسی جرم شناسی یا کنترل شناسی، رادیکال و بزه دیده شناسی در دهه ۱۹۶۰ میلادی که مداخله نظام عدالت کیفی را در رسیدگی و سرکوب جرایم زیر سؤال بردند و آن را جرم زا و تکرار جرم زا دانستند، اهمیت بیشتری به خود گرفت. به این سان بود که سازوکارهای قضازدایی مطرح شد نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۸، ۹). به رغم افراطی بودن برخی انتقادات به رهیافتهای جرم شناسی واکنش اجتماعی نسبت به سیستم عدالت کیفی، تأثیرات نامطلوب ورود اشخاص به فرایند قضایی نیز واقعیتی انکارناپذیر است. طولانی و پرهزینه بودن فرایند قضایی اثرات نامطلوب برچسب زنی به انحراف اولیه، عدم وجود تخصص گرایی ساختارمند و عدم ترمیم واقعی آسیبهای وارده به بزه دیده از برجسته ترین ویژگی های غیر قابل انکار موجود در این فرایند هستند رایجیان، اصلی ۱۳۸۳ (۱۳۷) لذا در این بین باید به دنبال ضروریاتی بود که پیشگیری از پایداری بزهکاری ب مبنای آن میسر می گردد. ضروریاتی چون پرهیز از برچسب زنی، جلوگیری از آثار منفی محیط زندان بازپروری و بازگشت آسان به جامعه که تبیین کننده قابلیت سازو کارهای قضازدایی برای پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان می باشد.

- پرهیز از برچسب زنی

نظریه برچسب زنی بر این عقیده استوار است که واکنش جامعه به بزه دارای پیامدهایی برای رفتارهای آتی شخص متخلف می باشد. شخصی که مرتکب بزهکاری میگردد از طرف اجتماع به عنوان بزهکار برچسب میخورد و به این صورت برچسب خوردن باعث میشود که جامعه با فرد به طریقی رفتار کند که سزاوار یک انسان مجرم یا بزهکار میباشد در نهایت به دلیل این که با فرد، این طریق رفتار می گردد، او به جایی میرسد که بر چسب «مجرم بودن یا بزهکار بودن بخشی از «خودپنداره» او می گردد که در نتیجه این مسئله بر رفتارهای آتی او اثر می گذارد و فرد روش بزهکاری را به عنوان پی آمد برچسب مجرم بودن سرلوحه زندگی خود قرار میدهد (پوتویت و سامونز، ۱۳۹۱، ۸۵). در واقع برچسب زنی منشأ اصلی انحراف ثانویه و تکرار جرم است؛ زیرا وقتی که فرد متصف به وصف بزهکار یا مجرم میگردد بین او و جامعه فاصله می افتد و نمی تواند در جامعه ای که همه از وی انتظار بزه و بزهکاری را دارند و او را پس میزنند ادامه حیات دهد لذا برای ادامه حیات جذب گروه های بزهکاری و تبهکاری گردیده و با تداوم بزهکاری راه را برای پایداری بزهکاری خویش هموار می نماید. از این رو پیامدهای احتمالی و

منفی فرایند برچسب زنی، باور لازم بودن مداخله در نخستین گام را تحت الشعاع قرار میدهد این نکته بدان معنا است که بدنامی ناشی از مداخله دستگاه رسمی جزایی به ویژه و به خوبی میتواند افراد جوان را به سوی فعالیت در نوعی پیشه مجرمانه سوق دهد. به این ترتیب برای پیشگیری از پیدایش الگوی رفتار ناپسند، پایدار دیدگ دگاه برچسب زنی یادآور میشود که واکنش نظام جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه، نوجوانان مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. سیاستی که رسیدگی به این نوع رفتارها را از عمده ابعاد بدنام کننده این نظام تغییر میدهد ایده حاکم بر این سخن این است که باید تمامی تلاش ممکن را به خرج داد تا قشرهای نوجوان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزایی هدایت شوند مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده ای از ارکان رسمی این نظام به دور میدارد و از این طریق احتمال بدنام شدن آنان را کاهش میدهد (وایت و هینز، ۱۳۹۰، ۱۸۷). به همین دلیل و به موجب قسمت «ف» بند پنجم اصول بنیادین رهنمودهای سازمان ملل متحد (رهنمودهای ریاض) برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان به نظر اغلب کارشناسان انگ زدن به جوانان تحت عنوان «منحرف»، «بزهکار» یا در شرف بزهکاری اغلب به رشد الگویی نامطلوبی از رفتار در بین جوانان کمک می کند. از طرف دیگر، ورود به سیستم قضایی علاوه بر افزایش امکان اطلاع سایرین از جلوگیری از آثار منفی محیط زندان وجود پیامدهای منفی منتسب به کیفر حبس، نظیر ازدحام جمعیت در زندان فرهنگ پذیری زندان، نصب برچسب مجرمانه تردید در نقش اصلاحی و بازپرورانه زندان تعارض با اصل شخصی بودن مجازاتها، تحمیل هزینه های هنگفت مالی و انسانی بر جامعه انکار نقش بازدارندگی عام و خاص زندان و افزایش میزان بزهکاری و تکرار جرم ناشی از اعمال مجازات، مزبور جملگی مؤید این معنا است که زندان از تناسب شیوه های کیفری جدید ناتوان بوده و اجرای آن با هدفهای اصلاحی و بازپرورانه مجازات ها سازگاری ندارد (اصغری، ۱۳۹۳، ۱۲۸).

در نتیجه ایرادات مطرح شده اندیشه غالب در بین اندیشمندان علوم جنایی بر این امر استوار شد که اگرچه برای پیشگیری از جرم و در نتیجه کاهش جرائم ارائه راه حل های مفید و مؤثر حتی در قالب واکنش کیفری گریزناپذیر است اما چنین واکنشی لازم است حتی الامکان با کرامت انسان سازگاری داشته و از منطقی علمی و قابل دفاع و هماهنگ با معیارهای روز برخوردار باشد. بر همین مبنا اکنون بیشتر اندیشمندان جرم شناسی بر اتخاذ تدابیر غیر کیفری به منظور پیشگیری از وقوع جرم و نیز بر هدف اصلاح و بازسازی برای کیفر تأکید بیشتری دارند و افراط در تنبیه گرایی را برنمی تابند (ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳، ۱۶۲). از این رو طرح اندیشه حبس زدایی در مسیر رسیدن به اهداف قضازدایی مطرح گردید، زیرا بی تردید یکی از علل افزایش جمعیت کیفری زندانها را باید نوع بینش و نظر حاکم بر دستگاه قضا جستجو کرد (اصغری، ۱۳۹۳، ۱۲۹). در همین راستا است که ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک تأکید دارد که از مجازات حبس باید به عنوان آخرین راه مقابله با بزهکاری نوجوانان نگریست، زیرا کیفر حبس فاقد جنبه های اصلاح پذیری و بازپروری برای نوجوانان معارض با قانون میباشد. با توسعه و گسترش اندیشه قضازدایی در عرصه عدالت کیفری نوجوانان و با عنایت به معایب کیفر حبس می شود استفاده از چنین مجازاتی را برای بزهکاری نوجوانان نادیده گرفت و مانع حضور وی در محیط بزهکار پرور زندان گردید و از سایر پاسخهای جایگزین بهره برد تا رشد رفتاری و شخصیتی نوجوانان دچار مشکل نشود و کرامت انسانی وی نیز حفظ گردد. کارکرد اصلی قضازدایی در عدم استفاده از مجازات حبس کیفر، منتفی شدن پذیرش فرهنگ زندان برای نوجوان میباشد فرهنگی اجباری که محصول سیاستهای غلط و نابجای به کارگیری از مجازات حبس می باشد و دستاوردی جز ترویج و تکرار جرم برای نوجوان بزهکار ندارد.

- بازپروری و بازگشت به جامعه

اصلاح مجرمین، فرایند مستمر و هدفمندی است که در تمامی مراحل فرایند کیفری قابلیت تحلیل می یابد. تفکر که اصلاح و درمان مجرمین در مرحله اجرای مجازات زندان خلاصه شده و اتمام می یابد، چندان به صواب نبوده و امروزه در نزد تصمیم گیرندگان سیاست جنایی رنگ باخته است به طوری که در سیستم اصلاحی کشورهای پیشرفته (ابراهیمی و ایزدی، ۱۳۹۲، ۸) برای خروج از این وضعیت خطرساز، اقداماتی در

زمینه تحدید مداخله های کیفری صورت گرفته است ناظرزاده کرمانی و امامی غفاری، ۱۳۹۳، ۱۶۰) از این جهت، استفاده از مداخلات کیفری صرفاً باید محدود به حداقل موارد ضروری و آن هم ناظر به شدیدترین تعدیات نسبت به مصالح و منافع فردی و اجتماعی باشد. در نتیجه سایر رفتارهای نامطلوب و زیانبار باید مشمول پاسخهای مدنی و اداری قرار گیرند. به علاوه صرف شدت و خشونت عمل ارتكابی، نمی تواند مبنای مناسبی برای مداخله کیفری باشد، بلکه علاوه بر آن باید به امکان تأثیر گذاری و اثر بخشی مداخله کیفری نیز اندیشید به نحوی که مداخله کیفری حداقل داری آثار کنترلی یا پیشگیرانه مثبتی بیش از عدم مداخله باشد به این ترتیب مداخله کیفری ممکن است بیش از آن که فایده مند باشد، خود زمینه تشدید خشونت و ترغیب بزهکار را فراهم نماید، غلامی ۱۳۹۱ (۴۶) به خصوص در مورد جرایم نوجوانان که غالباً بدون سبق تصمیم و به صورت اتفاقی صورت میگیرد چگونگی جرم انگاری و پاسخ دهی به رفتارهای آنان بسیار مهم است. لذا باید پاسخی به بزهکاری نوجوانان داد که فرصتی برای درمان، اصلاح و بازپروری وی تلقی گردد و به عنوان یک شهروند قانون مدار به جامعه بازگردند. با ورود قرارهای غیر سالب آزادی قرارهای جایگزین قرار بازداشت از یک سو و با وجود اصل اقتضاء داشتن تعقیب کیفری، تعلیق تعقیب و سرانجام با توجه به ورود مجازات های غیر سالب آزادی در حقوق کیفری از سوی دیگر برنامه اصلاح و درمان و اقدامات پیشگیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر، در یک بینش موسع، زمانی که موضوع باز اجتماعی کردن بزهکاران مطرح میشود اهمیت اقدامات و مداخلات پس از دستگیری، مجازات های جایگزین، برنامه های درمانی و ترمیمی - که تسهیل کننده بازگشت بزهکار به جامعه و مانع بازگشت وی به رفتار جنایی پس از خروج میشود - و نیز اقدامات پساکیفی دو چندان میگردد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۷). در حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان کنوانسیون حقوق کودک از دولت ها میخواهد که استفاده از مجازات باید به عنوان آخرین حربه و آخرین راه چاره در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد. این مداخله حداقلی دستگاه قضایی قضازدایی نسبی) و اتخاذ شیوه های غیر کیفری برای اصلاح مجرمان میتواند مسیر بازگشت بزهکاران نوجوان از جرم و تکرار آن را هموار کند؛ زیرا این پاسخ در قالب اقداماتی درمانی، مشاوره ای مشارکتی و... اعمال می گردد. به نحوی که بزهکاری نوجوان در این مدت به بهسازی و بازپذیر سازی اجتماعی میپردازد همچنین پاسخی که فاقد صبغه کیفری باشد در نگرش نوجوانان نسبت به پذیرش آن تأثیر گذار است و آن را به راحتی میپذیرد برخلاف مواردی که پاسخها جنبه کیفری و رسمی دارد لذا با به کارگیری این گونه پاسخ ها در قبال بزهکاری نوجوانان، اصلاح و بازپروری آنان در بیرون از زندان به نحو مطلوبی صورت می گیرد و مدرسه جرم خالی از دانش آموز شده و نمیتواند بزهکاران را آموزش و پرورش دهد.

- رهیافت رویکرد قضازدایی نسبی در پیشگیری از پایداری بزهکاری نوجوانان

سرزنش گرایی مطلق عدالت کیفری در برابر نوجوانان بزهکار نتیجه ای نخواهد داشت جز بزهکاری مجدد که در پاسخ انتقام جویانه نوجوان به جامعه اتفاق می افتد (آشوری و عظیم زاده ۱۳۹۲، ۱۹۷). در چنین شرایطی اگر چه هدف اصلی سازو کارهای کیفری کاهش رقم بزهکاری و جمعیت کیفری می باشد، اما افزایش استفاده از فرایند رسمی کیفری خود موجب ورود

افراد زیادی به عنوان مجرم در سیکل جنایی میشود که در مواردی می تواند موجب زمین گیر شدن نهادهای عدالت کیفری شود (شاملو و عبداللهی، ۱۳۹۴، ۱۱۳). لذا، عدم موفقیت نظام عدالت کیفری در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک جانبه و سرکوبگرانه، اندیشمندان حقوق کیفری را به فکر اتخاذ سیاست های عدم مداخله حقوق کیفری» یا اقتضاء داشتن تعقیب کیفری، تعلیق تعقیب و سرانجام با توجه به ورود مجازات های غیر سالب آزادی در حقوق کیفری از سوی دیگر برنامه اصلاح و درمان و اقدامات پیشگیرنده از تکرار جرم در محیط باز و خارج از نظام کیفری نیز قابل اعمال است. به عبارت دیگر، در یک بینش موسع، زمانی که موضوع باز اجتماعی کردن بزهکاران مطرح میشود اهمیت اقدامات و مداخلات پس از دستگیری، مجازات های جایگزین، برنامه های درمانی و ترمیمی - که تسهیل کننده بازگشت بزهکار به جامعه و مانع بازگشت وی به رفتار جنایی پس از خروج میشود - و نیز اقدامات پساکیفری دو چندان میگردد (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۵۷). در حوزه حقوق کیفری کودکان و نوجوانان کنوانسیون حقوق کودک از دولت ها میخواهد که استفاده از مجازات باید به عنوان آخرین حربه و آخرین راه چاره در خصوص بزهکاری کودکان و نوجوانان مورد توجه قرار گیرد. این مداخله حداقلی دستگاه قضایی قضازدایی نسبی) و اتخاذ شیوه های غیر کیفری برای اصلاح مجرمان میتواند مسیر بازگشت بزهکاران نوجوان از جرم و تکرار آن را هموار کند؛ زیرا این پاسخ در قالب اقداماتی درمانی، مشاوره ای مشارکتی و... اعمال می گردد. به نحوی که بزهکاری نوجوان در این مدت به بهسازی و بازپذیر سازی اجتماعی میپردازد همچنین پاسخی که فاقد صبغه کیفری باشد در نگرش نوجوانان نسبت به پذیرش آن تأثیر گذار است و آن را به راحتی میپذیرد برخلاف مواردی که پاسخها جنبه کیفری و رسمی دارد لذا با به کارگیری این گونه پاسخ ها در قبال بزهکاری نوجوانان، اصلاح و بازپروری آنان در بیرون از زندان به نحو مطلوبی صورت می گیرد و مدرسه جرم خالی از دانش آموز شده و نمیتواند بزهکاران را آموزش و پرورش دهد.

عوامل حمایت کننده برای پیشگیری رشد مدار

در این قسمت عناوین ۱- عوامل حمایت کننده فردی، ۲- عوامل حمایت کننده خانوادگی، ۳- عوامل حمایت کننده در مدرسه و ۴- عوامل حمایت کننده در زمینه همسالان و رسانه ها مورد بررسی قرار می گیرد.

- عوامل حمایت کننده فردی

روان شناسان برخورداری از تعادل شخصیتی را یکی از مهم ترین ضرورت های کمک و حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر می دانند منظور از تعادل شخصیتی فرایند رشد سالم انسان است که تواناییهای اجتماعی، تحصیلی و شغلی را در وی ایجاد می کند. آموزش و آگاه کردن نوجوان درباره کارکرد سیستم جامعه به منظور شناخت راههای مشروع کسب موفقیت و نیل به مدارج اجتماعی، دخیل نمودن نوجوانان در تصمیم گیری ها و برنامه ریزیها و ارزیابی اجتماعی، دخیل نمودن نوجوانان در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها و ارزیابی نتایج تصمیمات و اقدامات خود نیز با افزایش حس مسئولیت پذیری عزت نفس آنان را افزایش می دهد. از آنجا که اطفال و نوجوانان در معرض خطر به دلیل شرایط نامطلوب رشدی ممکن است الگوهای فکری غیرمنطقی داشته باشند لذا قابلیت تقویت مهارت های اجتماعی، تصمیم گیری و ارتباط را نخواهند داشت بنابراین به اطفال باید آموزش داده شود تا مهارت های اجتماعی آنان تقویت شود. سیاست جنایی نوین ایران می بایستی نه تنها در صدد حمایت از اطفال بزه دیده بر آید، بلکه تلاش هم بنماید تا با ارائه روش های پیشگیری، بالا بردن سطح معلومات و آگاهی اطفالی که مشتاقانه به دنبال راهنمایی هستند، در جهت پیشگیری از بزه دیدگی آنها گام بر دارد. به عبارت دیگر، اطفال برای پیشگیری از بزه دیدگی موظفند به آموزش ها و ابزاری مجهز شوند تا آنها را در برابر بزهکاران بزرگسال به آماج

های غیر قابل اصابت تبدیل کند. از آنجا که اعتیاد دارویی و وابستگی به مواد مخدر موضوعی پیچیده و دارای ابعاد مختلفی است، بنابراین، هر نوع برخورد و مبارزه با رشد بی رویه و خطرناک آن مستلزم اقداماتی است. ازجمله مهم ترین راهکارهای پیشگیری از گرایش اطفال و نوجوان به مواد مخدر و اعتیاد آور بکارگیری مهارت های افزایش خود کنترلی، برنامه های آموزشی مناسب برای خانواده ها، راهکارهای مقابله با استرس و اضطراب و مهارت های قاطعیت ورزی و عدم تقلید از دوستان ناباب است.

- عوامل حمایت کننده خانوادگی

در پیشگیری رشد مدار که به دنبال شناسایی عوامل خطر گرایش به بزهکاری در مسیر رشد کودکان و نوجوانان و تلاش برای رفع عوامل خطر و انجام مداخلات حمایتی در این زمینه است، ضرورتاً باید محور جستجوی عوامل خطر و در نتیجه نقطه تمرکز، اقدامات و مداخلات حمایت کننده خانواده باشد. کودک حیاتی ترین دوان رشد خود را در درون خانواده آغاز و سپری می کند و در تمام این دوران عمیقاً و عمیقاً تحت تاثیر شرایط مطلوب یا نامطلوب خانواده است لزوم حمایت از خانواده ها و انجام مداخلات حمایتی در درون خانواده ها مبتنی بر این منطق است که جامعه نباید منتظر بماند تا کودکان در محیط نامساعد خانوادگی دچار انواع آسیب های جسمی و روانی گردیده و تبدیل به عناصری ناپهناجار شوند و آنگاه با به کار گیری امکانات پلیسی و قضایی و صرف هزینه های هنگفت به دنبال تعقیب و مجازات آنان باشد، بلکه این حق کودکان و نوجوانان و خانواده ها و از سوی دیگر تکلیف دولت هاست که خانواده ها را مورد حمایت و کمک قرار دهند تا نقش اساسی خود را در پرورش کودکان و نوجوانان به شایستگی به انجام برسانند. نقش خانواده در تربیت افراد و ایجاد احساس آرامش و امنیت برای آنان بسیار پر اهمیت است. به دیگر سخن، خانواده همانند حمایتگاهی است که برقراری تعادل شخصیت انسان را بر عهده دارد تا از این رهگذر فرآیند رشد کودکان به درستی تکمیل شود. هرگاه خانواده این نقش را به خوبی ایفا کند، کودکان در آینده فردی جامعه پذیر می شوند و در غیر این صورت، ممکن است به افرادی ناسازگار و در نتیجه بزهکار تبدیل شوند. برای مقابله با چنین وضعیتی، انجام برخی برنامه های حمایتی می تواند در کاهش تاثیرهای نامطلوب چنین خانواده هایی تاثیر گذار باشد. یکی از پیامدهای مشکلات درونی خانواده ها فرار از خانه است. نوجوانان با مشاهده ی شرایط نادرست حاکم بر فضای خانه، ترک آن را بر ماندن ترجیح می دهند.

- عوامل حمایت کننده در مدرسه

جایگاه مدرسه و نظام آموزش و پرورش در حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر جایگاهی منحصر به فرد است. گرایش اطفال و نوجوانان به بزهکاری ناشی از اختلال در کارکردهای رشدی، جامعه پذیری و کنترلی نخستین مراجع جامعه پذیری کودک یعنی خانواده و مدرسه است. نظام آموزش و پرورش ابزار رسمی اجتماع برای انتقال ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی به کودکان و نوجوانان است، کودک در سنین مدرسه در شرایط حساسی قرار دارد که هم می توان نشانه های اولیه اختلالات رفتاری را در وی کشف کرد و هم قابلیت اصلاح رفتار و بازگشتن وی به مسیر رشد مطلوب در این سنین بسیار قوی است. آموزگاران افزون بر توجه به آموزش دانش آموزان باید به تربیت و پرورش فکری و روانی آنان نیز توجه ویژه ای داشته باشند تا چگونگی برخورد با مشکلات اجتماعی و مسائل مربوط به خویش را فرا بگیرند. بدین ترتیب، آموزگار می تواند با استفاده از ساز و کار تشویق یا تنبیه این مطالب را به دانش آموزان بیاموزد، زیرا، همان گونه که رفتار ناپسند سزاوار پاسخ

تنبیهی است، رفتار پسندیده سزاوار پاسخی تشویقی است تا از این رهگذر آنان یاد بگیرند که چه کرداری درست و چه کرداری نادرست است.

برای جلوگیری از ترک تحصیل و آثار نامطلوب مانند حضور نوجوانان در خیابان، پیوستن به گروه های بزهکار، خشونت و سایر رفتار های خطرناک باید منابع و خدمات اجتماعی را در محل مدارس متمرکز کرد. در این صورت دانش آموزان در معرض خطر ترک تحصیل صرف نظر از مشکلات درسی، مشکلات مهم غیر تحصیلی از جمله درآمد ناچیز و سوء کارکرد خانواده، مشکلات جسمانی و روانی، ابتلا به مواد مخدر و غیره که دارند برای حل مشکل ترک تحصیل آنان مشکلات زمینه ای مرتفع شود. همچنین همکاری گروه های ذیربط و رابطه و همکاری بین اداره آموزش و پرورش و نهادهای خدمت رسانی برای برطرف کردن مشکلات دانش آموزان می تواند موثر واقع شده و از بزهکاری و ترک تحصیل آنان جلوگیری کند.

- عوامل حمایت کننده در زمینه همسالان و رسانه ها

رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی و بخصوص تلویزیون در هدایت و تربیت و بالا بردن شعور اجتماعی نقش موثری ایفا می کند و به عکس در صورتی که برنامه های آن بدون کارشناسی یا هدف آن برخلاف خیر و صلاح عمومی باشد، می تواند باعث گمراهی، انحراف و فساد مردم شود. با تبدیل خانواده گسترده به هسته ای و با افزایش جمعیت شهر نشین، بخشی از کارکرد جامعه پذیری که در گذشته یگانه عامل آن خانواده بود به رسانه های جمعی واگذار شده است و بدین ترتیب رسانه های جمعی در انتقال اطلاعات و آگاهی نقش مهمی یافته اند. تحقیقات وسیع به منظور ارزیابی آثار برنامه های تلویزیونی انجام شده اند. اهمیت انکار ناپذیر نقش همسالان در فرآیند رشدی، جامعه پذیری و کنترلی کودکان و نوجوانان، استفاده از قابلیت های همسالان در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان در معرض خطر را ایجاب می کند. استفاده از همسالان یا بزرگسالان داوطلب در مدارس برای کمک درسی به دانش آموزان ضعیف و پیگیری حضور و غیاب و تماس با والدین دانش آموزان غایب نمونه ای از مداخلات حمایتی در زمینه همسالان می باشد. همچنین استفاده از مشاوران با تجربه و ارائه خدمات مشاوره ای برای کودکان و نوجوانان با همکاری همسالان و والدین نمونه دیگری است که می تواند موثر واقع شود.

نفوذ روزافزون رسانه ها در قرن اخیر ابعاد مختلف فردی و اجتماعی زندگی انسان را در تسخیر رسانه قرار داده است به گونه ای که عصر حاضر را عصر ارتباط و هدایت از دور نام نهاده اند. تحقیقات انجام شده نشان می دهد که بیشترین تماشاگران تلویزیون کودکان کمتر از ۱۵ ساله هستند. که اهمیت نقش حمایتی رسانه ها و استفاده از کارکردهای مثبت آن را لازم و ضروری نشان می دهد. نمی توان منکر این نکته شد که تلویزیون و رسانه های جمعی، بویژه برای کودک، بسیار القاهر است و بشدت او را تحت تاثیر قرار می دهد. باید تلقین پذیری کودکان را مد نظر داشت.

بحث و نتیجه گیری

از مهم ترین پیامدهای پذیرش سیاست قضازدایی، رعایت کرامت بزهکار، فردی شدن پاسخها و پیشگیری از بزهکاری ثانویه میباشد که عدم طرد بزهکار خصوصاً بزهکار نوجوان از جامعه را در پی دارد و مانعی در تشکیل شخصیت معارض وی میگردد که نتیجه آن عدم پیوستن وی به گروه های بزهکاری است. گروه هایی که یکی از منابع تشویق و ترویج پایداری بزهکاری نوجوانان میباشد. تکرار جرم و پایدار ماندن در آن شکست سیاستهای اصلاحی در درمان و اصلاح بزهکاران را نشان می دهد. شکستی که خانواده بزهکار را نسبت به اصلاح و بازپروری بزهکار دلسرد و جامعه را از نظام عدالت کیفری ناامید مینماید. از این رو اتخاذ سیاست جنایی متناسب با جرم ارتكابی و شخصیت مجرم تا حدود زیادی میتواند جلوی این شکست را بگیرد.

پدیده پایداری در بزهکاری یکی از نتایج مجازات گرایی با محوریت مجازات حبس است. مجازاتی که سوغات آن پذیرش فرهنگ زندان و تشکیل حیات مجرمانه برای بزهکار می باشد. زیرا در محیط زندان فراگیری پیشرفته بزهکاری از طریق سایر مجرمان این موضوع را به بزهکار نوجوان القاء . کند که می وی توانایی ارتکاب جرائم جدید و تکرار بزه را دارد با پذیرش این تفکر، بزهکاری ثانویه اعلام موجودیت می کند تا به پایداری بزهکاری کمک نماید مجازات حبس علاوه بر پذیرش فرهنگ زندان، آثاری چون برجسب زنی عدم اصلاح و بازپروری افزایش تکرار جرم و... را در پی دارد. برای برون رفت از این وضعیت جرم شناسان انتقادی در حوزه حقوق کیفری اطفال و نوجوانان، در قبال بزهکاری آنان تغییر مسیر دادرسی یا قضازدایی را توصیه کرده اند. زیرا قضازدایی آثار منفی زندان را ندارد و بزهکار غیر حرفه ای را به بزهکار حرفه ای تبدیل نمیکند قضازدایی با لوازم خود سعی در اصلاح، بازسازی و بازپروری بزهکار نوجوان دارد تا وی آلوده به تکرار جرم و پایداری در آن نگردد. مشارکت بزهکار نوجوان در جبران خسارت و زیان وارده به بزه دیده و اجرای دستورات و تدابیر دادگاه یکی از مؤلفه های اصلی رویکرد قضازدایی می باشد که در جامعه پذیر نمودن وی تأثیر به سزائی دارد. زیرا این مشارکت موجب درک حقیقی آثار و تبعات جرم وی را فراهم می آورد که در تنبه و پشیمانی وی نقش کلیدی دارد و مانع پیدایش حس معارض بودن با قانون و زوایه داشتن با جامعه می گردد. اغلب همین حس محرک اصلی نوجوان بزهکار در انتقام از جامعه و ارتکاب مجدد جرم می باشد. در حالی که اگر نوجوان بزهکار مجازات حبس را دریافت نماید مشغول فراگیری آموزش جرم در زندان می گردید که تأثیر چشم گیری در پایداری بزهکاری دارد.

با مطالعه سیاست جنایی، ایران مشاهده گردید که رویکرد حقوق کیفری ایران در استفاده از جنبش قضازدایی به صورت نسبی و مداخله حداقلی دستگاه قضایی می باشد قانون گذار ایران با پذیرش نهادهایی چون بایگانی نمودن پرونده کیفری، تعلیق تعقیب قرار ارجاع به میانجیگری، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات تمایل خود را نسبت به حمایت و ارفاق بیشتر به بزهکاران نوجوان نشان میدهد. البته هرچند این مقررات برای همه مجرمان قابل اعمال می باشد اما استحباب ترغیب بهره گیری از این نهادها در خصوص جرائم اطفال و نوجوانان دارای آثار و نمود بیشتری است. همچنین یکی از شرایط برخورداری از این نهادها فقدان حالت خطرناک می باشد که اطفال و نوجوانانی که جرائم ارتکابی آنان فاقد سبق تصمیم و اداره می باشد، بیشتر می توانند از این نرمش قانون گذار استفاده نمایند. قانون گذار ایران با تعمیم قرار تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات در کلیه جرائم تعزیری ارتکابی توسط نوجوانان، فقدان حالت خطرناک را برای این گروه به عنوان یک اصل فرض کرده تا چتر حمایتی هدایتی خویش را گسترش دهد. البته ایرادی که می توان به قانون گذا در این مورد وارد دانست، این است که قانون گذار استفاده از نهادهای بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب و ارجاع پرونده به میانجیگری را محدود به جرائم درجه شش تا هشت نموده که صواب به نظر نمی رسد؛ زیرا قانون گذار وقتی کلیه جرائم نوجوانان را قابل تعویق و تعلیق می داند حالت خطرناک نوجوان را منتفی مییابد و دلیلی ندارد که از سایر نهادهای ارفاقی که موجبات تغییر مسیر دادرسی را به همراه دارد محروم گردد بهتر بود قانون گذار قرارهای مذکور را شامل کلیه جرائم تعزیری ارتکابی توسط نوجوانان می نمود.

منابع

۱. خوندی، محمود، ۱۳۸۷، آیین دادرسی کیفری جلد ششم، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲. آشوری، محمد و عظیم زاده شادی ۱۳۹۲ جایگاه پرونده شخصیت در فرایند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری جوانان فصلنامه حقوق، شماره ۱.
۳. ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۱، بازپروای عادلانه مجرمان فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳.
۴. ابراهیمی شهرام و ایزدی عبدالله، ۱۳۹۲، مطالعه تطبیقی راهبردهای اصلاحی خارج از محیط کیفری ایران و کانادا مجله حقوقی دادگستری شماره ۸۴
۵. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی جلد سوم چاپ چهارم، تهران، انتشارات میزان.
۶. اصغری، زهرا، ۱۳۹۳، حبس زدایی و نقش آن در پیشگیری از تکرار جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۳۳
۷. بوریگان ژاک و، سیمون آن، ماری ۱۳۸۹ آیین دادرسی کیفری ترجمه دکتر عباس، تدین، چاپ اول، تهران انتشارات خرسندی
۸. توجهی، عبدالعلی و کوره پز، حسین محمد، ۱۳۹۲ درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم، در حقوق ایران، آلمان و فرانسه، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری شماره ۵
۹. پوت و این دیوید و، سامونز، آیدین ۱۳۹۱ روان شناسی و جرم ترجمه دکتر داود نجفی توانا، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان.
۱۰. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و نورپور، محسن ۱۳۹۴، تعقیب زدایی کیفری بازتابی نوین از الغاگرایی کیفری دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲
۱۱. خالقی، علی ۱۳۹۲ آیین دادرسی کیفری چاپ بیست و یکم تهران، انتشارات شهردانش
۱۲. رایجیان، اصلی، مهرداد، ۱۳۸۱، تبیین استراتژی عقب نشینی یا تجدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱
۱۳. رایجیان اصلی، مهرداد ۱۳۸۳ رهیافتهای نو به بنیانهای نظری پیشگیری از جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹
۱۴. ساقیان، محمدمهدی، ۱۳۹۱، پیشگیری از تکرار جرم از گذر جانشینهای تعقیب کیفری، رهیافتهای نوین پیشگیری از جرم جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۱۵. شاملو، باقر و عبداللهی، افشین ۱۳۹۴، دستاوردهای مدیریتی جرم شناسی در آیین دادرسی کیفری، دو فصلنامه پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲
۱۶. عالی پور، حسن و عباسیان عطیه ۱۳۹۴، ظرفیتهای تعمیم نهاد معامله اتهام به نظام کیفری ایران، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، شماره ۲۱۳۸۸ حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ سوم، تهران، عیاجی، مریم انتشارات مجد.
۱۷. عظیم زاده شادی ۱۳۹۰، پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل
18. Bartels, Lorana, 2009, Suspended Sentences A Judicial Perspective, QUT Law Review, Vol. 9, No. 1.

19. Trupin, Eric, Sarah Cusworth Walker, Hathaway Burden, and Mary Helen Roberts, 2013, Court Diversion for Juveniles with Mental Health Disorders, American Medical Association Journal of Ethics, Vol. 15.
20. Tsui, Judy C., 2014, Breaking Free of the Prison Paradigm: Integrating Restorative Justice Techniques into Chicago's Juvenile Justice System, the Journal of Criminal Law & Criminology, Vol. 104.
21. Vander Kooi, Gregory P., 2015, the impact of diversion on recidivism rates in a rural Michigan County - A Local perspective, Applied Psychology in Criminal Justice, Vol 11.